

بهمن ۱۴۰۰، دوره ۱۴، شماره پیاپی ۶۹، صفحات ۷۱-۹۰

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۴.۶۲۳۳

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** یکی از منظومه‌های پهلوانی که به تقلید از شاهنامه فردوسی سروده شده است، شهریارنامه است. سراینده این منظومه شاعری گمنام به نام مختاری است که به احتمال بسیار در دوره صفویه میزیسته است. این منظومه درمورد دلاوریهای شهریار پسر برزو در سرزمینهای هند، ایران و مازندران است. هدف این پژوهش تحلیل ویژگیهای سبکی این مثنوی است.

**روش مطالعه:** این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی است. برای این منظور منابع مرتبط با موضوع شناسایی، مورد مطالعه و یادداشت‌برداری قرار گرفته‌اند.

**یافته‌ها:** مثنوی شهریارنامه دارای ابیاتی سست و سرشار از ایرادهای لفظی و معنوی است. این مثنوی در ۱۲۰۶۹ و در بحر متقارب سروده شده است. از آنجایی که این منظومه مربوط به عصر صفوی است، بسیاری از ویژگیهای عصر صفوی نظیر استفاده فراوان از ارسال‌المثل، تمثیل، و همچنین بهره‌گیری از زبان عامیانه، واژه‌ها و ترکیبات مرسوم دوره صفوی در آن مشهود است. شاعر این منظومه را در نظیره‌گویی از شاهنامه فردوسی سروده است.

**نتیجه‌گیری:** این منظومه سرشار از بنمایه و باورهای اساطیری است و همچنین دارای مضامینی چون دادگری، نیکی ورزیدن، پند و اندرز، ستایش شراب، زن‌ستیزی، ویژگیهای عیاری و باورهای عامیانه است. جناس در حوزه بدیع لفظی، تشبیه در حوزه بیان، اغراق و مراعات نظیر در حوزه بدیع معنوی از برجسته‌ترین آرایه‌های ادبی بکاررفته در این منظومه هستند. از جمله ویژگیهای زبانی این منظومه، بهره‌گیری از واژه‌های نادر یا ساختگی است. بسیاری از ویژگیهای دستوری و زبانی سبک خراسانی به تقلید از شاهنامه فردوسی در این منظومه دیده میشود.

تاریخ دریافت: ۱۵ بهمن ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۱۷ اسفند ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۱۴ فروردین ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۰

#### کلمات کلیدی:

شهریارنامه، مختاری، شاهنامه فردوسی، دوره صفوی.

\* نویسنده مسئول:

sloveimi@yahoo.com ✉

☎ ۳۳۳۴۸۳۲۴ (۰۹۸ ۶۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

**A review of the style and content of Shahriyarnamh Mokhtari Song (Safavid period)**

S. Loveimi

Department of Persian Language and Literature, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۰۲ February ۲۰۲۱

Reviewed: ۰۷ March ۲۰۲۱

Revised: ۰۳ April ۲۰۲۱

Accepted: ۰۳ May ۲۰۲۱

KEYWORDS

Shahriyarnamh, Mokhtari,  
Shahnameh of Ferdowsi,  
Safavid period.

\*Corresponding Author

✉ [sloveimi@yahoo.com](mailto:sloveimi@yahoo.com)

☎ (+۹۸ ۶۱) ۳۳۳۸۳۲۴

ABSTRACT

**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** One of the heroic poems that has been written in imitation of Ferdowsi's Shahnameh is Shahriyarnamh. The poet of this poem is an anonymous poet named Mokhtari, who probably lived in the Safavid period. This poem is about the heroism of Shahriyar Borzoo in the lands of India, Iran and Mazandaran. The purpose of this study is to analyze the stylistic features of this Masnavi.

**METHODOLOGY:** This research is a descriptive-analytical approach. For this purpose, resources related to the subject of identification were studied and recorded.

**FINDINGS:** Masnavi Shahriyarnamh has weak verses and is full of verbal and spiritual flaws. This Masnavi has been composed in twelve thousand and sixty-nine verses in a convergent format. Since this poem belongs to the Safavid era, many features of the Safavid era such as the extensive use of sending proverbs, allegories, as well as the use of slang, words The traditional composition of the Safavid period is evident in it. The poet has composed this poem in a parody of Ferdowsi's Shahnameh.

**CONCLUSION:** This system is full of mythological themes and beliefs and also has themes such as justice, benevolence, advice of Wonders, praise of wine, misogyny, Ayari character and popular beliefs. Puns in the realm of rhetoric, simile in the realm of imaginary forms, exaggeration, and observance in the realm of spiritual novelty are among the most prominent literary arrays used in this system. One of the features of the language of this system is the use of rare or artificial words. Many grammatical and linguistic features of Khorasani style imitating Ferdowsi's Shahnameh can be seen in this poem.

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۴.۶۲۳۳

| NUMBER OF REFERENCES                                                                      | NUMBER OF TABLES                                                                         | NUMBER OF FIGURES                                                                          |
|-------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------|
| <br>۱۶ | <br>۷ | <br>۰ |

## مقدمه

شهریارنامه منظومه‌ای حماسی درباره شهریار پسر برزو و نوه سهراب است. در سرایش این منظومه مبهمات بسیاری وجود دارد. در چند دهه پیش جلال همایی با دلایلی که برشمرد، صحت انتساب شهریارنامه را به مختاری، شاعر قرن پنجم، رد نمود و نشانه‌هایی از ویژگیهای زبانی و برخی ضعفهای ادبی آن را ذکر کرد. از این منظومه دو روایت موجود میباشد: یکی روایت مختاری، شاعر ناشناخته دوره صفوی، و دیگری روایت بلندتری از فرخی که به احتمال خیلی زیاد، مطالبی را به کتاب شهریارنامه مختاری اضافه کرده و آن را به خود نسبت داده است. این منظومه از روی منبعی منثور که میان مردم رواج داشته، بنظم درآمده است و برخی دیگر منبع داستانهای این منظومه را، متون قبل از اسلام ذکر کرده‌اند.

در هیچ یک از نسخه‌های موجود از شهریارنامه (مختاری) اشاره‌ای به احوال شاعر و دوره زندگی او نمیشود که این عامل سبب خطای محققان و اشتباه گرفتن این شاعر با سراج‌الدین عثمان بن محمد مختاری (از شاعران قرن پنج و ششم و همچنین اهل تسنن) شده است. با توجه به شاهدمثالهای ذکرشده در مثنوی شهریارنامه، مذهب شاعر تشیع است. وی چند بار از زبان قهرمان داستان، ارادت خود را به امام اول شیعیان نشان میدهد. بدیهی است که اثبات تشیع شاعر دلیل محکمی است بر این که شهریارنامه، سروده فرخی سیستانی و یا عثمان مختاری نیست. همچنین مثنوی شهریارنامه دارای ابیاتی سست و سرشار از ایرادهای لفظی و معنوی و دارای واژه‌ها و ترکیبیهایی است که در نظم و نثر دوره مختاری متداول نبوده است.

نگارنده در این مقاله به بررسی ویژگیهای سبکی شهریارنامه از سه منظر فکری، زبانی، ادبی پرداخته است. همچنین بدنبال پاسخگویی به این سؤال است که دلایل انتساب این منظومه به عصر صفویه چیست؟

## روش پژوهش

پژوهش حاضر براساس شیوه اسنادی (کتابخانه‌ای) و بر پایه مطالعه مستقیم مثنوی شهریارنامه و کتابهای مرتبط با آن بوده است. برای انجام این پژوهش نگارنده با دقت ویژگیهای سبکی مثنوی شهریارنامه را بررسی نموده و نکته‌های مرتبط با آن را استخراج کرده و آنها را تحلیل نموده است.

## ضرورت و سابقه پژوهش

دیوانهای شعری شاعران بخشی از میراث ادبی ما محسوب میشود که آشنایی با آنها روزه‌ای برای شناخت ساختار ادبی، اجتماعی و حتی سیاسی روزگار آنهاست؛ اشعاری که ما را با گذشته ادبی و تحولات زبانی سرزمینمان بیش از پیش آشنا میسازد. آثار شاعران دوره صفوی و از آن میان مختاری، بعنوان شاعری ناشناخته از آن جمله است. اهمیت چنین موضوعی در فرهنگ ایرانی، زبان و ادب فارسی، نگارنده را بر آن داشت که به بررسی ویژگیهای سبکی و محتوایی این شاعر گمنام بپردازد.

تاکنون درمورد ویژگیهای سبکی، محتوایی شهریارنامه تحقیقی صورت نگرفته است، اما پژوهشهایی مرتبط با این مثنوی انجام شده است که از آن میان میتوان مقالاتی چون «چند روایت از شهریارنامه در ادبیات عامیانه ایران» (غفوری، ۱۳۹۶)؛ «بررسی تحلیلی آغاز و پایان منظومه شهریارنامه براساس روایت نقالی» (جباره ناصرو، ۱۳۹۵)؛ «نگاهی به شهریارنامه و دوره سرایش آن» (غفوری، ۱۳۹۶)؛ «شهریارنامه و ادبیات غرب ایران» (غفوری، ۱۳۹۵)؛ «سنجش ویژگی حماسی شهریارنامه با بهمن‌نامه» (جعفری و زارع منصوری، ۱۳۸۹) و همچنین پایان‌نامه‌ای با

عنوان «فرم‌شناسی شهریارنامه عثمان مختاری» (بابک ماسوری، ۱۳۸۹)، و کتابی با عنوان «مختاری‌نامه، مقدمه دیوان عثمان مختاری» (همایی، ۱۳۶۱) را ذکر کرد.

## بحث و بررسی

### دلایل انتساب شهریارنامه به دوره صفویه

الف) در شهریارنامه دو بار از زبان ارهنگ دیو به کشته شدن پولادوند به دست برزو اشاره شده است. در مجموعه روایات برزنامه جدید به کشته شدن پولادوند به دست برزو اشاره شده است. پژوهشگران بر این باورند که هسته اصلی داستانهای برزنامه جدید مربوط به ادوار متأخر است و این نکته بیانگر این مسئله است که دوره پیدایش روایات شهریارنامه متأخرتر از روایات برزنامه جدید است.

ب) بسیاری از مضمونهای داستانی مانند «قهر کردن پهلوان و نقاب به چهره زدن او» «تازیانه زدن قهرمان به خویشاوندان»، «فرورفتن پای اسب پهلوان به سوراخ موش»، «رفتن پهلوان به طلسم»، و «دزدیده شدن رخس» که در شهریارنامه آمده، در بسیاری از منظومه‌های پهلوانی دوره صفویه مانند برزنامه جدید و زرین قبانامه و طومارهای نقالی نیز دیده میشود؛ درحالیکه در منظومه‌های متقدم کمتر نشانی از آن است.

ج) نبرد شهریار با زنگیان، سگساران، بوزینگان، مورچگان و غولها که در بیشه با آنان روبرو میشود، از جمله مضامینی است که در هفت خانه‌های پهلوانان گذشته دیده نمیشود و اغلب نمونه‌های آن در بسیاری از داستانهای عامیانه دوره صفوی و همچنین طومارهای نقالی این دوره یا ادوار بعد از آن دیده نمیشود.

د) در شهریارنامه و دیگر متون پهلوانی به تقلید از شاهنامه از راوی و داستانگزار با عناوینی مانند «دهقان» و «موبد» یاد میشود؛ اما گاهی از داستانگزار با نام «راوی» یاد میشود که متأثر از داستانهای عامیانه ادوار متأخرتر است.

### ویژگیهای سبکی شهریارنامه

#### سطح فکری

در این سطح، افکار و اندیشه‌های فکری مطرح در شهریارنامه معرفی میگردد. از مهمترین مضامین فکری این کتاب، میتوان به مواردی چون «بنمایه‌ها و باورهای اساطیری، خواب‌نما شدن قهرمان، پیشگوییها، عناصر سامی، زن‌ستیزی، عدم سرپیچی از فرمان شاه، سفارش به دادگری پادشاه، اهمیت نیکی کردن مردمان به یکدیگر، باورهای عامیانه، ستایش شراب و ویژگیهای عیاری» اشاره کرد.

### بنمایه‌ها و باورهای اساطیری

مهمترین بنمایه‌های اساطیری شهریارنامه که در متون پهلوانی دیگر هم دیده میشود، چنین است:

الف) حضور آفریده‌های اهریمنی مانند دیو، اژدها، جادو، سگسار، غول، موران و بوزینگان غول‌آسا، شیر، گرگ و کرگدن غول‌پیکر.

ب) برخی باورهای اساطیری که اغلب ریشه در اساطیر هند و اروپایی دارند. مانند: نبرد قهرمان با اژدها، بیهوش شدن پهلوان پس از کشتن اژدها، نبرد قهرمان با دیو و ازدواج با دختران، گذشتن پهلوان از هفت خان و یا شکستن

طلسم<sup>۱</sup>، زیناوند شدن با سلاح نیاکان، نبرد با زنگیان، دل‌باختگی دختر و پیشگامی او در امر ازدواج، آزمودن پدر دختر داماد را برای دیدن شایستگی او، ازدواجهای برون‌همسری پهلوانان، پیکرگردانی قهرمانان و تغییر چهره دادن آنان و نابودی جادوان از شنیدن نام پروردگار.

### خواب‌نما شدن قهرمان

یکی از مضامین فکری پرکاربرد در متون پهلوانی ایران، خواب‌نما شدن قهرمان و دیدن حوادث ناگواری است که در آینده روی میدهد و یا آنکه در خواب، چاره‌ای برای مشکل خویش مییابد. یکی از پژوهشگران مینویسد: «اگر اساطیر مخازن اجتماعی حقیقتند، خواب هم دریچه‌ای است که آدمیان از درون آن، حقایق را میتوانند دریابند. اقوام ابتدایی، حقایق را از درون خوابها کشف میکنند و در اساطیر جمع می‌آورند» (اسطوره زال، مختاری: ص ۹۸).

اهمیت خواب در زندگی انسان چنان است که همه اقوام باستانی، به آن و تأثیری که بر زندگی روزمره انسان دارد، توجه داشته‌اند. «در شاهنامه بسیاری از قهرمانان خواب‌نما میشوند و بسیاری از حوادث آینده را در خواب میبینند» (شاهنامه و فرهنگ عامه، محبوب: صص ۸۱-۸۸).

بر پایه شهریارنامه، زال در خواب میبیند آتشی هولناک از سوی جیحون مشتعل گشت و ایران را به کام کشید (۳۳۰۹-۳۳۱۲). ارجاسب در خواب میبیند اهریمنی به رویین‌دژ آمد و سر او را از تن جدا کرد. گزارش بیورد از خواب ارجاسب چنین است که شاه توران به دست اسفندیار کشته خواهد شد (۶۳۶۲-۶۳۵۰). رستم در خواب میبیند زال در قفس افتاده و سیلی خروشان کشور ایران را دربر گرفته و کاخ رستم هم در حال سوختن است (۸۱۶۰-۸۱۶۴). در شهریارنامه یکی از مضامین خوابها، سفارشهای کیخسرو به خاندان زال در اطاعت کردن از لهراسب است. رستم دو بار کیخسرو را در خواب میبیند که از او میخواهد از لهراسب حمایت کند و فرمانبردار او باشد (۳۳۰۴-۳۲۹۱-۱۰۵۱۵-۱۰۵۰۱). زال نیز کیخسرو را در خواب میبیند که به او فرمان میدهد از لهراسب اطاعت کند (۵۱۹۲-۵۱۷۵).

### پیشگوییها

از دیگر مضامین فکری متون حماسی ایران، پیشگوییهای شاهان دیندار، وزیران خردمند، اخترشماران، نیاکان فوت‌شده، زال، سیمرغ و... است. همه این پیشگوییها برخلاف کوشش پهلوانان در برگرداندن سرنوشت بوقوع میپیوندد. «در شاهنامه منوچهر، سیاوش، جاماسب، سیمرغ و... آینده را پیشگویی میکنند» (پیشگویی در شاهنامه، نیکنام: ۱۵۴ص).

بر پایه روایت شهریارنامه، زال از دیدن لهراسب هراس دارد؛ زیرا میداند در آینده گزندی از شاه ایران به سیستان میرسد (۵۱۷۴-۵۱۶۷). گرشاسب، نریمان و سام هم حمله بهمن را به سیستان برای شهریار گزارش میدهند (۳۶۰۰-۳۶۲۵). جاماسب، زنده بودن رستم و فرامرز را برای شهریار پیشگویی میکند (۷۴۰۲-۷۳۹۱). فرامرز داستان کشته شدنش را به دست بهمن و کین‌خواهی آذربهرزین از شاه ایران برای همسرش گزارش میدهد (۷۹۲۰-۷۹۰۷). در جای دیگر، جاماسب گرفتار شدن سخره دیو را به دست شهریار برای لهراسب پیشگویی میکند (۹۴۸۳-).

۱- بنظر میرسد مضمون افتادن پهلوان در طلسم و شکستن آن، که بوفور در داستانهای عامیانه آمده گونه دیگری از روایت گذشتن پهلوان از هفت خان است.

۹۴۸۲). همچنین داستان کشته شدن ارجاسب را به دست اسفندیار برای رستم گزارش میدهد (۱۱۴۵۹-۱۱۴۴۸).

### عناصر سامی

در دوره اسلامی، بدلیل نفوذ روزافزون اسلام در میان ایرانیان، بسیاری از باورهای سامیان در ادبیات ایران تجلی یافت. «ظاهراً پیشینه تبادل فرهنگی میان اقوام آریایی و سامی به دوران هخامنشیان میرسد» (سایه‌های شکارشده، سرکاراتی: صص ۵۸-۵۹). هرچند برخی پژوهشگران «عمده‌ترین وام‌گیریه‌های فرهنگی ایرانیان را، عصر پیش از ورود آریاییان به نجد ایران میدانند» (اسطوره: بیان فلسفی با استدلال تمثیلی، بهار: ص ۲۶۶).

شهریارنامه هم یکی از متون پهلوانی است که نفوذ عناصر سامی و اسلامی در آن، به چند شکل دیده میشود: نخست داستان رفتن زال به دربار سلیمان (ع) و دیدار با پیامبر و وزیر او آصف. دوم اشاره به دین‌پذیری و ارادت رستم به مولای متقیان امام علی (ع). سوم گاه در جایگاه مشبه‌به و گاه برای اغراق و گاه بمنظور اهداف دیگر؛ مانند نمونه‌های زیر:

### اغراق

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| مرا نام مرجانه سحر است      | کز افسون من سامری ماهر است |
| ز بس بر فلک بانگ و فریاد شد | نفیر سرافیل بر باد شد      |
|                             | (شهریارنامه: ۱۰۶۵)         |
|                             | (همان: ۱۹۴۱)               |

### تشبیه

|                               |                                     |
|-------------------------------|-------------------------------------|
| به بو چون گلاب به پاکی چو روح | در او کم، هزاران چو کشتی نوح (۶۱۳۷) |
| فرود آمد از پیل نصوح تند      | چو بادی که آمد گه نوح تند (۲۲۰۶)    |
| چو یک تیره ریش دراز و قوی     | سبیلش چو دم خر عیسوی (۲۲۲۶)         |

### زن‌ستیزی

در شاهنامه اغلب زنان مقام والایی دارند و نقش آنها در تربیت پهلوانان چشمگیر است و دیدگاه فردوسی معمولاً به آنان مثبت است. «اگر در شاهنامه، ابیاتی هم در نکوهش زنان دیده میشود ظاهراً حاکی از امانتداری شاعر در حفظ روایات است» (بیت‌های زن‌ستیزانه در شاهنامه، خطیبی: ص ۳۲). اما در شهریارنامه اگرچه زنان نیکی مانند بانوگشسب، دلارام، رودابه، مادر شهریار، و همسر گشتاسب حضور پررنگی دارند و نقش‌آفرین هستند، اما در یک نگرش کلی میتوان گفت دیدگاه سراینده منظومه به زنان منفی است. این اندیشه در ابیات زیر کاملاً مشهود است:

|                             |                                     |
|-----------------------------|-------------------------------------|
| ز بهر زن او را چنان کشت زار | که گم باد نام زن از روزگار (۱۵۲۲)   |
| کسی کو به سوگند زن دل نهد   | خری دان که او پا به گل برنهد (۷۶۹۴) |
| پس دختری رنج بردن خطاست     | زنان را سر موی مردی بهاست (۳۸۴۹)    |
| که گم باد نام زن اندر جهان  | چه گر پارسای است و روشن‌روان (۳۸۵۰) |
| سه دیگر چو خواهی شوی رستگار | مکن راز خود پیش زن آشکار (۸۲۵۴)     |
| که از زن ندیده است کس راستی | که زن راست کجی و هم کاستی (۸۲۵۵)    |

### عدم سرپیچی از فرمان شاه

از مهمترین ویژگیهای فکری در حماسه‌های ملی و پهلوانی، وفاداری پهلوانان به شاه ایران است که به گونه‌های

مختلفی بیان شده است. یکی از پژوهشگران در این باره مینویسد: «یکی از صفات پهلوان، وفاداری او به پادشاه و میهن است چه در مقام جهان پهلوان، چه در مقام پهلوان تیولدار» (پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی، خالقی مطلق: ص ۴۹).

در فرهنگ گذشته ایران، شاه دارای سه خویشکاری: «فاتح، پیروزمند، بیدادگر، سامان‌بخش روزگارنو و رهبر معنوی مردم خویش بود» (کارنامه شاهان، کریستن سن: ص ۵۶). و بدین سبب بود که از نظر گذشتگان، پادشاه سایه خدا بشمار میرفت و اجرای فرمان او، نه تنها حکم قانون داشت، بلکه قانونی بود که پشتوانه دینی نیز داشت و نافرمانی از آن، منجر به افتادن در دوزخ میشد. تبلور این اندیشه که در بسیاری از داستانهای شاهنامه مشهود است، در شهریارنامه نیز دیده میشود؛ مانند نمونه‌های زیر:

|                          |                                   |
|--------------------------|-----------------------------------|
| اگر سر بیچم ز فرمان شاه  | بدان سر تنم باد زین پرگناه (۵۱۸۷) |
| چو من بگذرم از شه نامدار | نباشد به زی دیگرم اعتبار (۶۷۹۷)   |

در ابیات زیر نیز از وفاداری پهلوانان به پادشاه ایران یاد میشود:

|                            |                                     |
|----------------------------|-------------------------------------|
| که ای ناسزا مرد شمشیرزن    | خرد کی پسندد ز من این سخن (۶۸۲۹)    |
| که از شاه ایران بیچم لگام  | بیایم بر تو به دل شادکام (۶۸۳۰)     |
| گر از شاه خود رویگردان شوم | هر آن به که با خاک یکسان شوم (۶۸۵۸) |

#### سفارش به دادگری پادشاه

در شهریارنامه چندین بار به دادگری پادشاه و لزوم برپایی عدالت اشاره میشود. اگر منظور شاعر از این ابیات، کنایه‌ای به سلطان مسعود که شاید پادشاهی ستمکار بود، نباشد، پس میتوان گفت سراینده منظومه به تقلید از سعدی، پادشاه زمانه خود را به دادگری فرامیخواند و اینگونه به او پند میدهد:

|                             |                               |
|-----------------------------|-------------------------------|
| شهی کو بکوشد به داد و دهش   | ز دوزخ نبودش همی سرزنش        |
| به داد و دهش کوش ای شهریار  | اگر داد خواهی ز پروردگار      |
| هر آن شاه کو دادگستر بود    | بر او سایه لطف داور بود       |
| فریدون به داد و دهش نام برد | چه گر جان به یزدان کیهان سپرد |

(۷۶۱۰-۷۶۱۹)

#### اهمیت نیکی کردن مردمان به یکدیگر

سفارش به نیکی کردن مضمونی است که در شاهنامه و برخی متون پهلوانی آمده است. در شهریارنامه هم میخوانیم: کسی کو به نیکی گذارد سرای سپنج به گور اندر از مور ناید به رنج (شهریارنامه: ۸۲۸۱)

#### باورهای عامیانه

برخی باورهای عامیانه در شهریارنامه راه یافته است که چنین است:

**الف) اشاره به گاو زیر زمین:** بر پایه باورهای مردم، جهان بر پشت ماهی قرار دارد و آن ماهی در آب است. برخی دیگر گفته‌اند: «زمین روی یک شاخ گاو است. هرگاه آن شاخ خسته شود، آن گاو سر خود را حرکت میدهد و

زمین را بر روی شاخ دیگر میاندازد و آن بخش از زمین زلزله میشود» (باورهای عامیانه ایران، ذوالفقاری: ص ۹۲۶).

بر آمد چنان ناله گاودم  
ز دند آن چنان سخت بر فرق هم  
که گاو زمین دست و پا کرد گم (۷۴۰)  
کز آن پشت گاو زمین یافت خم  
(۱۶۹۰)

ز بالا چنان جنگ پیوسته شد  
ب) **سیر بر آهن مالیدن:** در روایات عامیانه آمده است «اگر آهن‌ریا را به آب سیر بیالیند، آهن را جذب نمیکند» (باورهای عامیانه ایران، ذوالفقاری: ص ۹۲۶). در شهریارنامه، در بیشه هشتم، رنجان زنگی به زین‌افزارهای پهلوانان سیر میمالد و بدین روش از کان آهن‌ریا گذر میکنند.

به زنگی بگفتا چه تدبیر بود  
بدو گفت که آهن ایا نیک‌خواه  
که بر جوشن ما زدی سیر زود  
از آهن ربا سیر دارد نگاه  
(شهریارنامه: ۳۸۵۷-۳۸۵۸)

ج) **غول بیابانی:** در باورهای عوام، «غول موجودی وهمی است که نیمه بالای تن او بشکل انسان و نیمه پایینش بشکل بز یا اسب است؛ غولان اغلب بصورت زنان میشوند و پاهایشان مانند خر است» (باورهای عامیانه ایران، ذوالفقاری: ص ۸۵۵). در شهریارنامه غول بیابانی خود را بشکل پیرمردی درمیآورد و پیش شهریار ظاهر میشود. وصف او چنین است:

چو خر بود پایش پر از موی و سم  
چو خر داشت سمّ و چو خر داشت دم  
(شهریارنامه: ۳۷۰)

د) **دیو در شیشه:** ارتباط دیو با شیشه در فرهنگ عوام چنین است که جان دیوان به شیشه‌ای بسته است و اگر شیشه جان دیو را بر زمین بکوبند، دیو خاکستر و نابود میشود» (باورهای عامیانه ایران، ذوالفقاری: ص ۶۰۰). همچنین در گذشته جنگیران و افسونگران برای درمان جن‌زدگان، جن آنها را میگرفتند و در شیشه میکردند. در شهریارنامه در بیت زیر به این باور خرافی اشاره شده است:

سر سروان پر ز اندیشه شد  
چو دیو می آزاد از شیشه شد (۶۷۳۳)

ه) **ستایش شراب و بنگ:** شاعر در ابیات زیر به ستایش شراب میپردازد و در بیت دوم نیز از بنگ بنیکی یاد میکند:

دوای دل دردمندان می است  
دهد بیدلان را دلیری چو بنگ  
شفای غم مستمندان می است  
سنی بخشد آن را که باشد به جنگ  
(۹۳۷۸-۹۳۷۷)

### چند ویژگی عیاری

«در شهریارنامه نیز مانند شاهنامه و برخی متون پهلوانی، جلوه‌هایی از خصلت‌های عیاران دیده میشود» (آیین عیاری، محبوب: ص ۹۶۷). بیهشانه خوراندن به شهریار، رفتن عاس به خیمه دشمنان و بریدن سر آنها و یا بردنشان با خود، چاه بر سر راه دشمنان کردن به فرمان فرانک و رفتن دلارام در جامه بازرگانان به بارگاه فرانک، همگی از ترفندهای عیاری است که در داستانهای عامیانه هم بوفور دیده میشود.

### سطح زبانی

با توجه به اینکه این مثنوی در تقلید و نظیره‌گویی از شاهنامهٔ فردوسی سروده شده، بسیاری از ویژگیهای زبانی سبک خراسانی در آن مشهود است و از آنجایی که سرایش این منظومه مربوط به دورهٔ صفوی است، ویژگیهای زبانی سبک عصر صفوی نظیر واژه‌ها و ترکیبهای ساختگی و عامیانه نیز در آن دیده میشود. برخی ویژگیهای زبانی شهریارنامه چنین است:

#### حوزهٔ واژگانی و معانی آنها و بکارگیری واژه‌های کهن

|                        |                                     |                     |                            |
|------------------------|-------------------------------------|---------------------|----------------------------|
| شیراوژن: شیرافکن (۲۳۷) | یشک: دندان نیش جانوران (۸۰۲۱)       | بیغاره: سرزنش (۱۴۵) | غنودن: خوابیدن (۹۲۸)       |
| ایدر: اینجا (۱۴۰)      | دنان: جوشنده از خشم (۸۲۹۸)          | دریا: رود (۱۶۹۵)    | گواژه: ریشخند (۷۲۸۹)       |
| همیدون: همچنین (۷۴۷۹)  | شخودن: مجروح کردن با ناخن (۱۱۳۶۷)   | زوش: خشمناک (۱۷۲۱)  | داوری: ستیزه (۷۳۶۸)        |
| خاور: مغرب (۲۹۳۹)      | بنشناختن: نشانیدن و جای دادن (۵۱۹۳) | شهر: کشور (۵۶۲۲)    | داور: پادشاه و سرور (۶۷۷۴) |

#### بکارگیری برخی واژه‌ها و ترکیبهای نادر، ساختگی و یا در معنای دیگر

|                                          |                                           |                                           |                                                 |
|------------------------------------------|-------------------------------------------|-------------------------------------------|-------------------------------------------------|
| آبانه ماه بجای آبان ماه (۱۶۸)            | دست‌بست بجای دست- بسته (۴۰۹)              | کلاه بر کسی گشتن: پیروز و چیره شدن (۷۵۵۰) | بالارجمند بجای ارجمند (۱۱)                      |
| از دست بیرون شدن: برهم خوردن تعادل (۸۱۳) | زرین بجای زر (۱۱۳)                        | گوپیکر بجای گاوپیکر (۳۰۶۵)                | مردمان بجای مردم (۲۷۱)                          |
| بست به معنای یکصد (۴۰۹)                  | شاد به معنای تند و شتابان (۹۶۸۰۲۱۱۷۰۲۵۷۸) | ماه بجای ماهی (۶۱۴۰)                      | یاد دادن به معنای روایت کردن و داستان گفتن (۴۵) |
| بی مردمک: بی چشم، بیحیا (۶۷۹۱)           | فرتوده بجای فرتوت (۴۷۰۲)                  | مردانه‌وار بجای مردانه/ مردوار (۵۷۹۹)     |                                                 |

برخی واژه‌ها و ترکیبهای دیگر که در متون کهن بکار نرفته و یا استعمال آن نادر است و اغلب در متون متأخر دیده میشود: «آیین شهر فرنگ» (۷۸۵۳)؛ «ارغوان زار» (۷۶۵۶)؛ «افسون پژوه» (۱۰۹۶۸)؛ «آلنگ» (۳۶۸۰)؛ «بدسر» (۹۹۳۰)؛ «تخش» (۵۸۴۷)؛ «جنگ» (۸۳۰۱)؛ «جهاز» (۸۳۰۱)؛ «دمند» (۳۹۶۲)؛ «غربن» (۴۵۹۹)؛ «فاقی پر» (۷۴۸۱)؛ «فاقی زه» (۱۰۰۸۳)؛ «قال» (۶۵۷۴)؛ «کجیم» (۸۵۵۹)؛ «کین پژوه» (۱۱۳۵۸)؛ «گریزه» (۷۰۵۳).

بیان عامیانه

|                                    |                             |
|------------------------------------|-----------------------------|
| نه‌های کشکچی نه‌هوی عسس (۱۱۲۵)     | نه‌آوای زنگ و نه بانگ جرس   |
| زنم دست بر دست و گویم که هی (۱۴۷۲) | چه سرگرم گردد هم‌آنگه ز می  |
| شد از خواب خرگوش بیدار شیر (۵۵۱۱)  | ز بانگ پلنگان نخچیرگیر      |
| که بگذارم از کف طریق نمک (۶۷۹۱)    | نیم‌چون تو بیشرم و بی‌مردمک |

#### حذف (د) یا (ت) در تقطیع

|                                       |                               |
|---------------------------------------|-------------------------------|
| به‌شهر سرانندیب بر خوار و زار (۴۰۶)   | گرفتند شه را بکردند به دار    |
| ببستند در فتنه و جنگ را (۵۵۶۶)        | نشانند بر تخت ارژنگ را        |
| به رویین‌دژ اندر در آید به کین (۶۳۶۰) | ز هفت‌خوانش آید به توران زمین |

#### جدا بشمار آوردن صامت پس از مصوت بلند (الف) در تقطیع

|                                    |                               |
|------------------------------------|-------------------------------|
| چنین تا سر از کوه زد آفتاب (۱۱۳۲۹) | دو یل را نجنید پا از رکاب     |
| چُنین تاسَ رَزُ کو هُزْدَ آ فِ تاب | دو یل را ن جن بی دُ پا ز رکاب |
| -u / - - u / - - u / - - u         | -u / - - u / - - u / - - u    |
| فعولن / فعولن / فعولن / فعل        | فعولن / فعولن / فعولن / فعل   |
|                                    | بحر متقارب مثنی‌محدوف         |

|                                  |                                       |
|----------------------------------|---------------------------------------|
| که از تن ببرد سر نابکار (۹۸۳۷)   | کشید از میان خنجر آبدار               |
| کِ سَ تن بِ بُر رد سَ رِ ناب کار | کِ شی دَ زِ مِ یان خَن جَ رِ آ بِ دار |
| -u / - - u / - - u / - - u       | -u / - - u / - - u / - - u            |
| فعولن / فعولن / فعولن / فعل      | فعولن / فعولن / فعولن / فعل           |
|                                  | بحر متقارب مثنی‌محدوف                 |

#### برخی عیوب قافیه

بیشترین بسامد در مثنوی شهریارنامه اختصاص به قافیه‌های اسمی دارد و عیوب قافیه در این منظومه فراوان دیده میشود. از میان عیوب قافیه بسامد «اقواء و ایطای خفی» از بقیه بیشتر است.

|                                     |                                             |
|-------------------------------------|---------------------------------------------|
| تو گویی که از کوه غلطید سیل (۲۴۴۸)  | فرو جست شنگاه از پشت پیل                    |
|                                     | «سناد»: اختلاف در ردف                       |
| گریزان شد آن دم چو از شیر غم (۴۷۲۵) | شد از گرز ارهنگ را شانه نرم                 |
|                                     | «اقواء»: اختلاف در حرکت حدو و توجیه         |
| بُرم سرت را هم اکنون ز بال (۲۰۵۷)   | جهانجوی را گفت ای بدسگال                    |
|                                     | «ایطای خفی»: تکرار قافیه در آن آشکار نباشد. |
| بلرزید و شد روی چون شنبلید (۲۰۶۷)   | چو هیتال پاسخ بدان سان شنید                 |

«ایطای خفی»

که از مرگ چون نیست کس را گذر  
پس مرگ مان بست باید کمر (۲۰۶۹)  
«اقواء»

وگر نه چه کارش به هندوستان  
بدین مرز پر مکر جادوستان (۲۱۰۷)  
«غلو»: روی در جایی ساکن و در جایی متحرک است.

## دستور زبان

بسیاری از ویژگیهای دستوری این منظومه همسو با دستور زبان سبک خراسانی است. مواردی چون کاربرد واژه‌های قدیمی پهلوی، کاربرد واژه‌ها در معنایی که امروز رایج نیست، کاربرد واژه‌های فارسی که بعدها معرب آنها رایج شد مانند پیل (فیل)، فاصله‌گذاری میان جزء پیشین فعل با فعل، آوردن «ب» بر سر فعل ماضی، جمع بستن جمعهای مکسر عربی، استعمال ابا بجای با، کاربرد فراوان ماضی استمراری، اتصال ضمیر به حرف ربط: «کش؛ که او را»، کاربرد دو حرف اضافه قبل و بعد از متمم، متعددی کردن فعل با افزودن «الف» به ریشه آن: برگشت، برگاشت، کاربرد کاف تصغیر، تحبیب، تحقیر، افزودن الف به واژه بعد از واژه‌هایی چون بسا، خوشا، بدایا و کاهش استفاده از لغات عربی از ویژگیهای این منظومه است.

### جدول استعمال برخی واژه‌های دستوری سبک خراسانی در مثنوی شهریارنامه

|                                            |                                                    |                                                                   |
|--------------------------------------------|----------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------|
| «با» بجای «یا» (۳۸؛ ۳۰۲۵)                  | «بر» بجای «از» (۲۸۱۱)                              | کاف «تصغیر»<br>(۴۱۹۳؛ ۳۵۶۳؛ ۳۹۷۱؛ ۳۴۴۵)                           |
| «بر» بجای «بر» (۷۰۶۷؛ ۲۱۸۰)                | «بر» بجای «در» (۱۴۳۷)                              | «یای» زاید (۱۹۸۴؛ ۹۷۳۶)                                           |
| «راگر» به مفهوم «یا» (۴۳۰۶؛ ۶۱۸۵)          | «به» بجای «ز» (۳۱۲۳)                               | «یکی» نکره (۳۲۱؛ ۳۸۱)                                             |
| «چو» بجای «چه»<br>(۳۲۱۴؛ ۲۹۲۵؛ ۲۴۳۶؛ ۲۳۹۳) | «در» بجای «بر» (۲۱۴۹؛ ۱۱۴۲)؛<br>(۷۱۷۴؛ ۶۹۱۶؛ ۲۰۴۱) | «که» بجای «گر» (۱۱۰۵؛ ۵۱۵۵)؛<br>(۹۱۲۶؛ ۸۵۳۷)                      |
| «کجا» به معنای «که» (۳۰۸۱؛ ۲۰۳)            | «در» بجای «از» (۳۳۲۵؛ ۳۱۱)؛<br>(۳۷۴۸)              | «که» بجای «ز» (۷۷۲۲)                                              |
| «بدو» بجای «بدان» (۲۸۰۸؛ ۲۵۹۰)             | «در» بجای «به» (۷۳۹۴)                              | «که» بجای «در» (۲۶۱)                                              |
| «اندران» بجای «اندرون» (۲۱۱۱)              | «ز» بجای «به» (۱۴۳۶؛ ۱۷۵۰)؛<br>(۱۷۸۸)              | «که» بجای «به» (۶۵۲۹؛ ۷۴۷۱)؛<br>(۱۷۸۸)                            |
| دو حرف اضافه (۱۸۲؛ ۶۶)                     | «از» بجای «در» (۸۵۵۱)                              | ضمیر «آن» بجای «او»<br>(۱۰۹۰؛ ۱۰۰۸)                               |
| کاربرد «آن» بجای «او» (۱۰۹۰)؛<br>(۲۸۱۱)    | «الف» اطلاق (۵۱۲۸؛ ۷۶۸۵)؛<br>(۱۰۴۸۸)               | «یای» بیان خواب (۵۰۱۱)                                            |
| جایجایی اجزای «فعل پیشوندی»<br>(۱۴۶۱؛ ۶۲۹) | «یکی» و «یای» نکره (۲۷۷۴؛ ۲۵۰۲)؛<br>(۲۹۸۷)         | نشانه استمرار «همی» با «می»/ «یای»<br>استمراری (۳۳۲۵؛ ۵۰۱۳؛ ۶۰۱۱) |

### برخی شواهد دستوری سبک خراسانی در مثنوی شهریارنامه

چنین است نه بیشه در پیش راه  
که گفتم ابا پهلوان سپاه (۳۰۲۵)  
حرف «با» بجای «یا»

|                             |                                 |
|-----------------------------|---------------------------------|
| دو پردل ابر هم زدند از ستیز | بزد مرد ارژنگ رخ در گریز (۲۱۸۰) |
| حرف «ابر» بجای «بر»         |                                 |
| به شهری کجا بود نامش سرند   | بیامد سپهدار شمشیربند (۲۰۳)     |
| حرف «کجا» به معنای «که»     |                                 |
| به زین بر پیچید و یازید چنگ | گرفتیش سنان و درآمد به تنگ (۶۶) |
| دو حرف اضافه برای یک متمم   |                                 |

### سطح ادبی

مختاری در میان صحنه‌های حماسی شهریارنامه، به اقتضای حال و مقام به کلمات روح می‌دهد تا هر کلمه‌ای گویای مفهومی برجسته با فضای حماسه باشد. در این میان که جلوه‌های آفرینش زبانی و بیانی برجسته می‌شود، زبان و طرز ادای شاعر، صورتی دیگر می‌یابد. گویی تلاش شاعر بر این بوده است که از صنایع مختلف ادبی در جهت القای مفاهیم حماسی منظومه خود (تصویر پرتبوتاب پهلوانان در نبردهای قومی، قبیله‌ای و نکات عبرت‌آموز اخلاقی) استفاده کند. به همین خاطر موسیقی کلام او همنوای چکاچاک نیزه‌ها، تیغ و شمشیر می‌شود تا بتواند تداعی‌کننده همه برخوردهای حماسی باشد.

در مثنوی شهریارنامه از میان صنایع لفظی، جناس و پس از آن سجع، و از میان صنایع معنوی به ترتیب مبالغه، مراعات نظیر، ایهام و تسنیق الصفات بیشترین فراوانی را دارند. همچنین صنایع بدیعی چون ارسال‌المثل و تمثیل به پیروی از سبک هندی در این منظومه دیده می‌شود. تشبیه و پس از آن استعاره بالاترین بسامد را در صور خیال دارند.

### بدیع لفظی

#### جناس

هماهنگی‌هایی که از طریق وحدت، تشابه، تضاد صامت‌ها یا مصوت‌ها در شعر پدید می‌آید، نمونه‌های بارز آن را میتوان در جناس، سجع و تکرار مشاهده کرد. صنعت جناس در مثنوی شهریارنامه بسامد فراوانی دارد و از میان انواع جناس، جناس مضارع و لاحق و بعد از آن جناس خط بالاترین بسامد را دارا هست.

جناس مضارع و لاحق: دو رکن جناس در حرف اول یا وسط مختلف باشند.

(در، سر) ۲۱۸۵؛ (راه، شاه) ۲۱۹۰؛ (گرد، زرد) ۲۱۹۳؛ (گرد، مرد) ۲۱۹۹؛ (چنان، عنان) ۲۱۱۳؛ (باد، شاد) ۲۱۱۶؛ (ایران، شیران) ۲۱۲۲؛ (تاو، ساو) (۲۱۲۸)؛ (پیر، گیر)؛ (روی، جوی) ۲۰۸۷؛ (نرم، گرم) ۲۰۹۳؛ (نقاب، عقاب) ۲۱۱۱؛ (پوش، جوش) ۲۱۱۳؛ (شاد، ناد) ۲۱۱۷؛ (بگفت، شگفت) ۲۱۶۷؛ (کشت، مشت) ۲۲۳۲؛ (خشت، مشت) ۲۲۴۱؛ (خشت، زشت) ۲۲۴۵؛ (زمان، دمان) ۲۲۵۹؛ (پوش، زوش) ۲۲۶۲؛ (کام، نام) ۲۲۶۵؛ (زره، کره) ۲۲۷۸؛ (گرز، برز) ۲۲۸۸؛ (دام، خام) ۲۲۹۳؛ (تیغ، میغ) ۲۲۹۴؛ (فام، جام) ۲۳۰۱؛ (نای، جای) ۲۳۰۲؛ (هوش، گوش) ۲۳۰۳؛ (گاه، شاه) ۲۳۰۵؛ (گنج، رنج) ۲۳۰۶؛ (خود، زود) ۲۳۰۸؛ (دود، زود) ۲۳۱۲؛ (جنگ، سنگ) ۲۳۲۵؛ (داد، شاد) ۲۳۲۹؛ (شاد، یار) ۲۳۳۱؛ (نی، می) ۲۳۳۴؛ (نای، جای) ۲۳۳۵؛ (جای، پای) ۲۳۳۶؛ (گره، زره) ۲۳۳۷؛ (تنگ، جنگ) ۲۳۳۷؛ (دست، مست) ۲۳۴۵؛ (نرم، گرم) ۲۳۷۳؛ (گفت، سفت) ۲۳۸۲؛ (زار، کار) ۲۳۹۸؛ (فیل، نیل) ۲۴۱۰؛ (سرش، برش) ۲۴۲۴؛ (خاک، پاک) ۲۴۲۵.

جناس خط: ارکان جناس در کتابت یکی و در تلفظ و نقطه‌گذاری مختلف باشند. (نیز، تیز) ۲۱۷۹؛ (جنگ، چنگ)

۲۲۸۱؛ (چاک، خاک) ۲۱۷۶؛ (کرد، گرد) ۲۱۰۹؛ (نیم، بیم) ۲۲۵۶؛ (چشم، خشم) ۲۲۹۸؛ (پدر، پدر) ۲۳۸۶؛ (خشم، چشم) ۲۴۰۷؛ (پیل، نیل) ۲۴۱۷؛ (بیش، پیش) ۲۸۵۵.

جناس مطرف: دو رکن جناس فقط در حرف آخر مختلف باشند. (برآید، برآیم) ۲۸۵۴؛ (تیر، تیغ) ۲۲۶۷؛ (تند، تیز) ۲۱۱۳؛ (زیر، زین) ۲۴۴۳؛ (تیز، تیغ) ۲۴۸۷؛ (گشتی، کُشتی) ۳۲۱۶/ جناس مرکب: یکی از دو رکن جناس، بسیط یا در حکم بسیط و دیگری مرکب باشد. (دست برد، دستبرد) ۲۴۴۵/ جناس زاید یا مذیل: یکی از کلمات متجانس را حرفی بر دیگری زیادت باشد. (مهره، مهر) ۲۳۰۱؛ (تیز، ستیز) ۲۴۵۳؛ (خام، خامه) ۲۴۹۵؛ (ماه، ماهی) ۲۸۱۶؛ (خیره، خیر) ۳۲۴۰؛ (ریز، ریزه) ۲۹۳۱/ جناس ناقص یا محرف: ارکان جناس در حروف یکی و در حرکت مختلف باشند. (برند، بُرد) ۳۲۰۶؛ (بران، پُران) ۲۲۷۲؛ (کشته، کُشته) ۲۱۵۱/ جناس تام: ارکان جناس در گفتن و نوشتن یکی و فقط در معنی مختلف باشند. (نیو، نیو) ۴۶۳؛ (زریر، زریر) ۵۰۰۱/ جناس مکرر: دو رکن جناس را در آخر سجعهای نثر یا در آخر ابیات، پهلوی هم آورده باشند. (باد، بادا) ۳۳۹۲؛ (آینه، آینه‌دار) ۲۶۰۸.

### سجع

«سجع در اصل لغت به معنی آواز کبوتر است (کلمات یک آهنگ آخر قرینه‌های سخن را به بانگ یکنواخت کبوتر و قمری تشبیه کرده‌اند). سجع در بدیع آن است که کلمات آخر قرینه‌ها، در وزن یا حرف روی یا هجو موافق باشند. سجع بر سه قسم است: (متوازی، متوازن، مُطرف)» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ص ۴۱).

در مثنوی شهریارنامه بدلیل لحن حماسی و آهنگین آن، آرایهٔ سجع بسامد بالایی دارد.

|                             |                                   |
|-----------------------------|-----------------------------------|
| همه ماهرویان پروین عذار     | همه مشک‌مویان آهو شکار (۲۵۸۹)     |
| ز سر مغز آن فیل بر خاک ریخت | اجل بر سر فیل بر، خاک بیخت (۲۲۰۷) |
| چو یازم سوی نیزهٔ جنگ چنگ   | فروافکند نیزهٔ جنگ چنگ (۲۲۸۱)     |
| چو آمد به نزدیک شنگاوه تنگ  | بیازید شنگاوه زی سنگ چنگ (۲۴۱۹)   |
| شدی آن دو کس پیش آینه شاد   | به کردی به آینه سوگند یاد (۲۵۷۸)  |

### بدیع معنوی

### اغراق

اغراق جلوه‌ای از هنر است که برای ملموس و مشهود کردن یک واقعیت، آن را پررنگتر و فراتر از اصل همان واقعیت به رخ میکشد. نبوغ مختاری در بکارگیری شگرد اغراق، بسیار در شهریارنامه دیده میشود. این شاعر که دارای اغراقهای مفاخره‌آمیز و پر قدرتی است، گاهی اوقات دچار گزاره‌گوییهای بسیار شده است.

|                             |                                    |
|-----------------------------|------------------------------------|
| به میدان یکی رزم شیران کنم  | که از خون همه دشت مرجان کنم (۲۲۱۷) |
| به زنگی یکی حمله آورد تُند  | که گشت از نهیبش دل شیر کُند (۲۲۵۲) |
| برآمد ز لشکر غوغای و کوس    | شد از بیم، رخسار مه سندروس (۲۲۵۷)  |
| زمین ز آتش نیزه افروختند    | به نیزه زره بر بدن دوختند (۲۲۸۶)   |
| بزد دست و برداشت پیچان کمند | زمین کرد لرزان ز نعل سمند (۲۴۹۶)   |
| چنانش ز لشکر درودشت تنگ     | که بر مور آمد شدن گشت تنگ (۲۶۰۰)   |

### مراعات نظیر

«آوردن واژه‌هایی که با هم تناسب و هماهنگی دارند و این تناسب از نظر جنس، نوع، مکان، زمان و یا همراهی

است را مراعات نظیر گویند» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ص ۲۵۷). بسیاری از مراعات نظیر یا تناسبهای شعر مختاری علاوه بر جنبهٔ زیباشناسی و ایجاد هماهنگی و تناسب شعر، دخل و تصرفی نیز در معنی دارد و وسیله‌ای برای توجه خواننده به معنای شعر است.

|                                  |                                    |
|----------------------------------|------------------------------------|
| ستون ز آهن آورد در دم چهار       | ابا طوق و زنجیر و غل استوار (۲۱۴۰) |
| هم اکنون ابا لشکر و کوس و پیل    | سوی شاه ارژنگ چون رود نیل (۲۱۶۲)   |
| تورا دست و پا هست و چشم و دو گوش | مرا نیز آن هست هنگام جوش (۲۲۷۱)    |
| طلایه برون از دو لشکر شدند       | ابا گرز و شمشیر و خنجر شدند (۲۳۰۳) |
| ز بس جوشن و خنجر و خود و گیر     | توگفتی ستاره نموده ز ابر (۲۳۶۱)    |
| می و نقل و ساقی گلچهره بود       | فروزنده‌تر مجلس از مهر بود (۲۵۹۱)  |
| شهباش داد اسب و کلاه و کمر       | یکی جوشن و تیغ و خود سپر (۲۶۱۷)    |

#### ایهام

|                               |                                      |
|-------------------------------|--------------------------------------|
| فرانک بیامد به نزدیک او       | به جوش از پی مکر بُد دیگ او (۳۱۷۵)   |
| چه یارا تو را آن که شاهان کنی | به خون شهبان تیغ کین برکشی (۳۲۰۵)    |
| مرا این گمان کی بد از روزگار  | کزین سان شود کشته بایم به زار (۳۱۶۳) |
| که ای نامداران با جاه و آب    | بگویند پاسخ چه گویم جواب (۳۲۶۱)      |

#### ارسال‌المثل

ارسال‌المثل یا تمثیل آن است که «عبارت نظم و نثر را به جمله‌ای که مثل یا شبیه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است، بیارایند و این صنعت همه جا موجب آرایش و تقویت بنیهٔ سخن میشود» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ص ۲۹۹).

ارسال‌المثل و تمثیل از جمله صنایعی هستند که در سبک هندی بسبب کاربرد زیاد بصورت ویژگی سبکی درآمده‌اند، مختاری نیز در مثنوی خود تلاش کرده است که با استفاده از این دو صنعت ادبی بر حسن تأثیر و زیبایی کلام خود بیفزاید.

|                                        |                                     |                                     |
|----------------------------------------|-------------------------------------|-------------------------------------|
| بد را مکافات بد میرسد (۱۵۰۵)           | فروماند بر جای چون خر به گل (۱۸۱۵)  | نمکدان شکستی نمک ریختی (۱۹۶۱)       |
| در بسته را زر کلید آورد (۲۰۳۳)         | فتد طشتم از طرف بام بلند (۲۵۱۰)     | به جوش از پی مکر بُد دیگ او (۳۱۷۵)  |
| که با شیر، کینه درفش است و مشّت (۳۶۵۶) | که نیکی به نزدیک زنبور نیست (۶۳۶۶)  | که روباه را چاره باید ز شیر (۶۴۲۱)  |
| که نتوان به گل پرتو خور نهفت (۷۴۰۷)    | به چاه اندرش ناگه افکنده‌اند (۱۰۲۳) | به مکر اندر آتش، همی نعل کرد (۵۳۹۲) |

#### تمثیل

|                              |                                    |
|------------------------------|------------------------------------|
| خردمند زد بر یکی داستان      | نیوش ار تو را هست روشن روان (۶۲۹)  |
| به جایی که دشمن بود خواب یاد | مکن ور کنی سر دهی خود به باد (۶۳۰) |
| که هر کس که چه در سر ره کند  | رهش را زمان سوی آن چه کند (۱۴۶۹)   |

یکی داستان زد به بچه عقاب

که ایمن ز دشمن مشو گاه خواب (۱۸۹۶)

### تسنيق الصفات

یکی از راههای زیبایی‌آفرینی و شاعرانه نمودن سخن، آوردن واژه‌ها و صفات شاعرانه و زیبایی است که هر سخنور سحرآفرینی به شیوه‌ای خاص، به این کار دست می‌زند. مختاری نیز از این صنعت با چیره‌دستی تمام استفاده کرده و بر جذابیت کلام خود برای بر سر ذوق آوردن و تحت تأثیر قرار دادن مخاطب خویش استفاده کرده است.

سرافراز و گردنکش و کامکار (۲۲)

پسر بود شه را یکی نامدار

که بر ترگ مه داشت در پویه پای (۱۰۰۷۷)

از این تیز رو ابرش دست سای

ببستی به تگ باد را پایکوب (۱۰۰۷۸)

زمین سای و دریا بر و کوه کوب

سرافراز و گردنکش و بیهمال (۱۰۴۲)

که باشد جهانجوی از پشت زال

سپهدار فرخنده شیر گیر (۲۵۲۵)

بیامد به پیش فرانک دلیر

دژم‌روی و آشفته و خشمگین (۲۴۸۴)

دگر باره آمد به میدان کین

### صور خیال

#### تشبیه

با بررسی و سنجش تشبیهات شهریارنامه، درمی‌یابیم که در این منظومه، کاربرد تشبیه از دیگر صور خیال بیشتر است. شمار تشبیهات محسوس به محسوس از انواع دیگر تشبیهات افزون‌تر است و مشابه به اغلب برگرفته از عناصر طبیعی مانند ابر، باد، کوه، رعد، خورشید، گل و... یا جانورانی مانند شیر، پلنگ، ببر، گرگ و... است. تشبیهات محسوس به معقول هم در متن دیده می‌شود که مشابه به آن مواردی مانند مرگ، اجل، روح و... است. شمار تشبیهات معقول به محسوس و معقول به معقول متن بسیار نادر است.

محسوس به محسوس: زمین زی او شد چو دریای خون/ دگر نیمه‌اش شد ز بالا نگون (۶۵۰۱)

معقول به محسوس: برانگیخت نسناس فیل دمان/ به میدان درآمد چو کوه روان (۲۲۲۲)

محسوس به معقول: دگر فتنه از خواب بیدار شد/ سنان اژدهای شربار شد (۷۱۰۵)

معقول به معقول: در شهر بست و شد رزم‌ساز/ دهن اژدهای اجل کرد باز (۲۸۲۰)

گاهی برخی تشبیهات خیالی مانند دریای قطران و دریای قیر در این منظومه دیده می‌شود، اما شمار مشابه‌های و همی آن مانند اژدها، اکوان، دیو، دیو سپید و... بنا بر اقتضای متن پهلوانی آن چشمگیر است. چند مشابه به که تلمیح به داستانهای ملی و یا اساطیر سامی دارد هم بکار رفته است، مانند رستم که کیقباد را شاه ایران میکند، دیوی که مهر سلیمان را میرباید و یا اسرافیلی که در صور میدمد. گاهی مشابه‌ها عامیانه است مانند موش بر پشت فیل، تیز سگی که خرگوش را بگیرد، پاچهٔ گوسفند و دم خر عیسی.

چو رستم که او کرد شه کی قباد (۶۹۴۹)

که سازم در ایران ورا شاه زاد

سرافیل گفتی که دم زد به صور (۵۸۵۹)

چو ارجاسپ آن دید بر کرد بور

ربودش چو موش از بر فیل نر (۱۶۹۹)

بیازید چنگ و گرفتش کمر

### جدول بسامد تشبیهات محسوس و معقول در شهریارنامه

| محسوس به محسوس | محسوس به معقول | معقول به محسوس | معقول به معقول |
|----------------|----------------|----------------|----------------|
|----------------|----------------|----------------|----------------|

|            |     |       |    |
|------------|-----|-------|----|
| ۴۰۰ از ۶۱۴ | ۱۳۹ | ۳۸    | ۳۷ |
| ۶۵٪        | ۲۳٪ | ۶٪/۱۸ | ۶٪ |

#### فهرستی از تشبیه‌های معمول بکاررفته در منظومه‌ شهریارنامه

| مَشَبَّه‌به     | مَشَبَّه   | مَشَبَّه‌به      | مَشَبَّه | مَشَبَّه‌به    | مَشَبَّه        |
|-----------------|------------|------------------|----------|----------------|-----------------|
| آب (۸۳۲۹)       | تیغ        | اژدها (۲۸۲۰)     | اجل      | باد (۱۴۴۸)     | تاختن           |
| آتش (۱۰۸۳)      | پهلوان     | ابروی زال (۶۱۴۱) | حلقه‌زر  | باد صبا (۷۷۲۷) | رفتن            |
| آذر گشسب (۶۹)   | آمدن فیل   | اژدها (۷۵۲۷)     | سنان     | باران (۵۸۵)    | سر              |
| آفتاب (۲۷۷۴)    | دختر زیبا  | اشهب (۶۲۹۶)      | چرخ      | برگ (۷۰۵۲)     | سر از تن افتادن |
| آیین (۲۸۲۸)     | چرخ        | الماس (۲۰۱۶)     | پهلوان   | بُسد (۱۴۲۰)    | لب              |
| ابر (۲۱۱۲)      | تیغ جوشنده | انگشتر (۶۱۰۳)    | قد       | بلبل (۲۵۹۲)    | دم نای          |
| ابر بهار (۲۴۷۱) | پهلوان     | اهرم (۵۴۷)       | پیل      | پلنگ (۱۲۰۴)    | پهلوان          |
| پیل (۷۲۹)       | اسب        | جَنّت (۵۴۹۷)     | بزم      | خر (۳۷۰۹)      | غول بیابان      |
| ترک (۵۰۵۰)      | خورشید     | چراغ (۵۶۱)       | سنان     | خس (۲۰۰۸)      | پهلوان          |

#### استعاره

در منظومه شهریارنامه، بیشترین استعاره‌ها برای خورشید/ پرتو خورشید (۲۷ استعاره)، پهلوانان (۲۴ استعاره)، آسمان ۱۹ (استعاره) و اسب (۶ استعاره) آمده است. در نگاهی کلی می‌توان گفت بیشتر استعاره‌های شهریارنامه تکراری از نمونه‌های متون گذشته و از نوع استعاره مصرحه هست و یا حداقل، نزدیک به آن دسته استعاره‌هایی است که گویندگان پیشین، بویژه شاعران سبک خراسانی، آن را بکار می‌بردند. واژه‌های این استعاره بدلیل آنکه در یک متن پهلوانی بکار رفته، در وهله نخست واژه‌های حماسی و پس از آن عناصر طبیعی است. شایان ذکر است که در ابیات بررسی‌شده تنها یک بار اضافه استعاری آمده است (چنگال مرگ، ۳۴۹۳). بسامد استعاره مکنیه در این دیوان بسیار کم است.

#### جدول بسامد استعارات در شهریارنامه

| استعاره مصرحه | استعاره مرشحه | استعاره مکنیه |
|---------------|---------------|---------------|
| ۹۰ از ۱۲۶     | ۲۲            | ۱۴            |
| ۷۱٪           | ۱۸٪           | ۱۱٪           |

#### فهرستی از استعاره‌های معمول بکاررفته در منظومه شهریارنامه

| استعاره            | مستعارله | استعاره     | مستعارله | استعاره            | مستعارله    |
|--------------------|----------|-------------|----------|--------------------|-------------|
| آب الماس‌گون (۴۸۴) | شمشیر    | پلنگ (۹۴۰۵) | پهلوان   | خرامان تذرو (۳۹۸۸) | دختر زیبارو |

|                            |          |                             |               |                            |             |
|----------------------------|----------|-----------------------------|---------------|----------------------------|-------------|
| آتش سرخ<br>وزرد<br>(۲۸۲۷)  | خورشید   | پیل (۱۰۵۰)                  | پهلوان        | خروس<br>(۱۰۷۶)             | پهلوان      |
| آیینۀ روزگار<br>(۷۵۴۹)     | آسمان    | تخت فیروزه<br>(۹۳۷۳)        | آسمان         | دریاگذار<br>(۷۱۲۲)         | اسب         |
| ادیم پلنگ<br>(۳۶۵۰)        | سیاهی شب | ترک ختن<br>(۹۸۶)            | خورشید        | دلاور پلنگ<br>(۷۲۲۳)       | پهلوان      |
| الماس (۵۳۰)                | شمشیر    | تندباد (۲۹۸۷)               | دیو           | زاغ (۲۹۸۹)                 | دیو         |
| اهرمن<br>(۱۰۷۹)            | زن جادو  | تیغ خورشید<br>(۷۲۸۱)        | پرتو خورشید   | شاه جنگاوران<br>(۶۴۷۲)     | پهلوان      |
| بحر سیماب<br>رنگ<br>(۹۸۷۴) | آسمان    | چاه (۲۸۵۱)                  | غرب           | شنجرف<br>(۴۵۲۶)            | خون         |
| بحر نیلی<br>(۱۰۵۲۳)        | آسمان    | چتر<br>فیروزه‌رنگ<br>(۱۴۸۵) | آسمان         | شمع گیتی‌فروز<br>(۱۳۴)     | خورشید      |
| پردهٔ عنبرین<br>(۶۷۳۰)     | سیاهی شب | چوپان (۶۲۸)                 | نگهبانان سپاه | شیران<br>شمشیرزن<br>(۱۶۸۹) | سپاهیان هند |

### کنایه

مختاری در خلق و ابداع کنایه‌های عام و خاص تبحر بسیاری نداشته است و بسیاری از کنایه‌های بکاربرده در مثنوی او تقلیدی از شاهنامهٔ فردوسی و دیگر متون حماسی است. بیشتر کنایه‌های موجود در دیوان او از نوع فعلی و ایما هستند.

دل بر کسی گرم شدن: عاشق و دل‌باخته شدن

جهانجوی را دل بر او گرم شد

آب در جوی کسی بودن: ارزش و اعتبار داشتن

جهانجوی برزوی باب من است

پا به گل ماندن: درمانده و بیچاره شدن

مرا آرزویی به دل در بماند

از روی کسی پر باد بودن: ظاهراً به معنای از مرگ کسی دریغ خوردن

مکن گفتمت خواب کت ای پسر

پراز باد بادا ز رویت پدر (۲۳۹۲)

### نتیجه‌گیری

شهریارنامه یکی از متون پهلوانی پس از شاهنامه است و موضوع آن سرگذشت شهریار پسر برزو است که از روی قهر از خانواده خود دور شده و به هندوستان می‌رود و در آنجا پس از هنرنمایی‌های خود، به ایران بازمی‌گردد و با خانواده خود نبردهایی میکند که در نهایت به آشتی ختم می‌شود. این منظومه یکی از بحث‌برانگیزترین منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه است، زیرا اختلاف‌های بسیاری درباره گوینده و زمان سرایش آن، میان پژوهشگران وجود دارد. دلیل این اختلاف‌نظرها، ناقص بودن نسخه‌های تاکنون شناخته‌شده این منظومه است که سبب شده برخی پژوهشگران شهریارنامه را به فرخی سیستانی و برخی دیگر به عثمان مختاری نسبت دهند. شماری دیگر نیز گوینده این منظومه را هندی‌تبار و غیرایرانی میدانند و دوره سرایش آن را به ادوار متأخرتر می‌رسانند. همایی پنجاه سال پیش در پژوهش‌های خود اثبات کرد که این اثر مربوط به عصر صفوی است و سراینده آن شاعری به نام مختاری می‌باشد. علیرغم اینکه هدف مختاری از سرودن این منظومه تقلید و نظیره‌گویی از شاهنامه بوده است، متأسفانه نتوانسته است در سرایش خود توفیق زیادی کسب کند.

در بررسی دیوان این شاعر در سه سطح فکری، زبانی و ادبی نتایجی حاصل شد: سطح فکری: از مهمترین ویژگی‌های سبکی شهریارنامه بلحاظ فکری، میتوان به مواردی چون سفارش به دادگری شاه، اهمیت نیکی کردن مردمان به یکدیگر، باورهای عامیانه (غول بیابانی، سیر بر آهن مالیدن، گاو زمین) ستایش شراب و بنگ و چند ویژگی عیاری، خواب‌نما شدن پهلوان، بنمایه‌ها و باورهای اساطیری، پیشگوییها، عناصر سامی، و عدم سرپیچی از فرمان شاه اشاره کرد. از نکات ضعف بنمایه‌های فکری این منظومه، آراستن ابیات به مضامین و افسانه‌های باورنکردنی است بدون آنکه پیشینه تاریخی داشته باشند. معلوم نیست که سراینده این مثنوی منبع چنین افسانه‌های خیالی را از کجا آورده است.

سطح زبانی: از جمله ویژگی‌های زبانی این منظومه، بکارگیری برخی واژه‌های نادر یا ساختگی یا به عبارت دیگر بیان عامیانه و کهن است. همچنین بکارگیری واژگان عربی در این منظومه بندرت دیده می‌شود. از آنجاکه شاعر در عصر صفوی می‌زیسته است؛ بسیاری از ویژگی‌های زبانی عصر صفوی نیز در این منظومه دیده می‌شود. سراینده این مثنوی با وجود آنکه در عصر صفوی به تقلید و نظیره‌گویی از سبک خراسانی پرداخته است، متأسفانه در سطح زبانی هم به پای شاعر طوسی، فردوسی، نرسیده است.

سطح ادبی: از میان صور خیال بکاررفته در این منظومه، تشبیه و پس از آن استعاره بالاترین بسامد را دارند. تشبیهات بکاررفته در این منظومه اغلب از نوع حسی به حسی است. پربسامدترین آرایه ادبی در حوزه بدیع لفظی در منظومه شهریارنامه، جناس می‌باشد و کاربرد صنایع بدیعی چون مراعات نظیر، اغراق، کنایه، تسنیق الصفات و ایهام در این منظومه بسیار است. با توجه به سرایش این منظومه در عصر صفوی و سبک هندی، کاربرد صنایع بدیعی مانند ارسال‌المثل و تمثیل هم فراوان است.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را

## REFERENCES

- Bahar, Mehrdad. (۲۰۰۶). *Myth: Philosophical Expression with Allegorical Argument, Searching in Iranian Culture*, Tehran: Myth, p. ۲۶۶.
- Ferdowsi, Abolghasem. (۲۰۰۱). *Shahnameh, Correction and explanation of the King of Spring*, by Ali Mir Ansari, Tehran: Eshtad.
- Ferdowsi, Abolghasem. (۲۰۱۵). *Shahnameh*, Jalal Khaleghi Motlagh, Tehran: Sokhan.
- Ghafouri, Reza. (۲۰۱۸). *Shahriarnameh*, Tehran: Sokhan.
- Homayi, Jalal. (۱۹۸۲). *Mokhtari Nameh*, Tehran: Scientific and Cultural.
- Homayi, Jalaluddin. (۲۰۰۴). *Rhetoric and Literary Crafts*, Tehran: Homa, p. ۴۱, ۲۵۷, ۲۹۹.
- Khaleghi motlagh, Jalal. (۲۰۰۷). *Comparative Phenomenology of Pahlavani Poetry*, Tehran: Center of the Great Islamic Encyclopedia.
- Khatibi, Abolfazl. (۲۰۰۶). *Anti-feminist verses in Shahnameh, about Shahnameh*, Tehran: University Publishing Center, p. ۳۲.
- Kristen Sen, Arthur. (۱۹۷۱). *Karnameh Shahan*, Translated by Baqer Amirkhani, Bahman Sarkarati, Tabriz: Tabriz University, p. ۵۶.
- Mahjoub, Mohammad Ja'far. (۲۰۰۸). *Ayin Religion, Iranian Folk Literature*, Tehran: Cheshmeh, p. ۹۶۷.
- Mahjoub, Mohammad Ja'far. (۲۰۰۸). *Shahnameh and Popular Culture, Iranian Folk Literature*, Tehran: Cheshmeh, pp. ۸۱-۸۸.
- Mirza Niknam, Hossein & Sarfi, Mohammad Reza. (۲۰۰۲). *Prophecy in Shahnameh, Iranian Studies*, ۱(۲), pp. ۱۵۳-۱۷۲.
- Mokhtari, Mohammad. (۲۰۱۴). *Myth of Zal*, Tehran: Toos, p. ۹۸.
- Sarkarati, Bahman. (۲۰۰۶). *hunted shadows*, Tehran: Tahoori, p. ۵۸, ۵۹.
- Shamisa, Sirus. (۱۹۹۹). *Generalities of Stylistics*, Tehran: Ferdows.
- Zolfaghari, Hassan. (۲۰۱۵). *Folk beliefs of the Iranian people*, Tehran: Cheshmeh, p. ۶۰۰, ۸۵۵, ۹۲۶.

## فهرست منابع فارسی

- اسطوره زال، مختاری، محمد، (۱۳۹۳). تهران: توس.
- اسطوره: بیان فلسفی با استدلال تمثیلی، بهار، مهرداد، (۱۳۸۵). جستاری در فرهنگ ایران، تهران: اسطوره.
- آیین عیاری، ادبیات عامیانه ایران، محجوب، محمدجعفر، (۱۳۸۷). تهران: چشمه.
- باورهای عامیانه مردم ایران، ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۴). تهران: چشمه.
- بیتهای زن‌ستیزانه در شاهنامه، خطیبی، ابوالفضل، (۱۳۸۵)، درباره شاهنامه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی، خالقی مطلق، جلال، (۱۳۸۶). تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

- سایه‌های شکارشده، سرکاراتی، بهمن، (۱۳۸۵). تهران: طهوری.
- پیشگویی در شاهنامه، میرزا نیکنام، حسین، و صرفی، محمد رضا، (۱۳۸۱). مطالعات ایرانی، (۲) ۱، صص ۱۵۳-۱۷۲.
- شاهنامه و فرهنگ عامه، ادبیات عامیانه ایران، محبوب، محمدجعفر، (۱۳۸۷). تهران: چشمه.
- شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۰). تصحیح و توضیح محمدتقی بهار، به کوشش علی میرانصاری، تهران: استاد.
- شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۹۴). پیرایش جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.
- شهریارنامه، غفوری، رضا، (۱۳۹۷). تهران: سخن.
- فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال‌الدین، (۱۳۸۳). تهران: هما.
- کارنامه شاهان، کریستن سن، آرتور، (۱۳۵۰). ترجمه باقر امیرخانی و بهمن سرکاراتی، تبریز، دانشگاه تبریز.
- کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس، (۱۳۷۸). تهران: فردوس.
- مختاری‌نامه، همایی، جلال، (۱۳۶۱). تهران: علمی و فرهنگی.

#### معرفی نویسنده

سهیلا لویمی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

(Email: [sloveimi@yahoo.com](mailto:sloveimi@yahoo.com))

#### COPYRIGHTS

© ۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY ۴.۰), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

#### Introduction of the author

**Soheila Loveimi:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

(Email: [sloveimi@yahoo.com](mailto:sloveimi@yahoo.com))